

فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره بیست و نهم، تابستان ۱۳۹۲: ۱-۳۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۷/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۸/۰۴

مقایسه و تحلیل جلوه‌های پسااستعماری در رمان‌های

«موسم هجرت به شمال» طیب صالح و «سووشون» سیمین دانشور

رضا ناظمیان*

مریم شکوهی‌نیا**

چکیده

تأثیر استعمار بر جهان سوم از موضوعاتی است که همواره در آثار نویسندگان و شاعران جهان دیده می‌شود. ادبیات پسااستعماری می‌کوشد با ارائه تصویری صحیح به مبارزه با استعمار پرداخته و حقیقت امر را کشف کند. یکی از مسلم‌ترین اهداف نظریه پسااستعماری این است که با درک نحوه عملکرد ایدئولوژی استعمارگرانه در شکل‌دهی به هویت استعمارگران و استعمارشدگان، به پیکار با این ایدئولوژی برخیزد. / ایران و سودان از جمله کشورهایی هستند که در برهه‌ای از زمان تحت سیطره استعمار بوده‌اند. «سیمین دانشور» و «طیب صالح» از جمله نویسندگان معاصر ایرانی و سودانی هستند که با استفاده از قالب رمان پسااستعماری به آشکار کردن حقایق تاریخی درباره مبارزه با استعمارگران پرداخته‌اند.

پژوهش حاضر رمان‌های یادشده را در عصر نویسندگان از دید نظریه پسااستعماری بررسی می‌کند و با استفاده از روش نقد تحلیلی - توصیفی به بررسی پیامدهای استعمار در ایران و همچنین جهان عرب می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: سیمین دانشور، طیب صالح، ادبیات تطبیقی، پسااستعماری، غرب‌گرایی و شرق‌مداری.

* نویسنده مسئول: دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه علامه طباطبایی

reza_nazemian2003@yahoo.com

mshokuhi63@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی، دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه

ادبیات پسااستعماری، زمان پس از حکومت استعماری را شامل می‌شود. اهداف استعمارطلبان، تغییر شیوه‌های حکومتی کشورهای تحت سلطه برای دستیابی به اهداف و منافع خود و بیان برتری فرهنگ غرب بر شرق و کشورهای تحت سلطه است. پسااستعمارگرایی حاصل مبارزات شکل گرفته در دوران استعمار است. این مسئله باعث ایجاد چالش و مبارزاتی در میان ملت‌های غرب و شرق شده است.

رویکرد پسااستعماری از موضوعاتی است که نویسندگان و روشنفکران کشورهای تحت سلطه بسیار بدان توجه نموده‌اند. این ضرورت تا جایی احساس شده است که نویسندگان با نگارش داستان‌ها و رمان‌هایی تلاش کرده‌اند آثار سوء پیدا و پنهان استعمار را در اشکال مختلف آن به نمایش بگذارند و پیامدهای آن را بررسی نمایند، تا جایی که مبارزه با جلوه‌های مختلف استعمار در آثار روشنفکران، بنای اولیه ادبیات پسااستعماری را نهاد. این نوع ادبیات جای خود را در میان آثار ادبی جهان باز کرد. «وایت^(۱)» از نظریه‌پردازان پسااستعماری، معتقد است رمان پسااستعماری آخرین مخزن آگاهی انقلابی در جهانی است که به شکل روزافزون از محتوای سیاسی و تاریخی تهی می‌شود. وی رمان را شیوه بدیلی برای به فعلیت رساندن تاریخ و سیاست می‌داند. نویسندگان رمان‌های پسااستعماری از بیگانگی فرهنگی که در میان افراد ملی‌گرا شایع است سخن می‌گویند و نیز از فرهنگی که ناگزیر است از فرهنگی ناخالص تأثیر پذیرد. اولین و مهم‌ترین نتیجه پیشرفت تئوری پسااستعمار، توصیف ویژگی‌ها و طرح‌های پیکره واقعی متونی بوده است که در این جوامع وجود دارد و شیوه‌هایی که با آنها این متون، کنش نوشتار را از مرکز تصاحب کرده‌اند (اشکرافت و تیفن، ۱۳۹۲: ۳۰۱).

رمان «سووشون» سیمین دانشور از جمله رمان‌های معروف فارسی و رمان «موسم هجرت به شمال^(۲)» نوشته طیب صالح نیز در میان رمان‌های جهان عرب از جمله آثاری است که به بررسی مسئله استعمارگرایی و پیامدهای آن پرداخته‌اند. آنچه نویسندگان را بر انجام این پژوهش ترغیب نمود، بررسی مسئله استعمارطلبی در کشورهای استعمارگر و تحت سلطه و همچنین تأکید بر جنبه‌های پسااستعماری دو اثر و بررسی تأثیر استعمار در جامعه نویسندگان و بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های دو اثر است.

درباره پیشینه این پژوهش باید گفت که نویسندگان، پژوهشی که به صورت تطبیقی به این دو اثر پرداخته باشد ندیده‌اند. اما درباره مسئله استعمارستیزی در هر یک از رمان‌ها، پژوهش‌هایی انجام شده است از جمله: مقاله «نقد رمان سووشون» حسین پاینده و مقاله حسینعلی قبادی با عنوان «تحلیل گفتمان غالب در رمان سووشون سیمین دانشور» و همچنین مقاله «سووشون» مسعود جعفری جزی که به بررسی و تحلیل تاریخی، سیاسی و اجتماعی رمان سووشون پرداخته و شخصیت‌ها را به صورت نمادین تحلیل کرده است. همچنین مقاله افتخار نبوی‌نژاد با عنوان «نویسندگان نامی دنیای عرب» را می‌توان نام برد که به معرفی طیب صالح و نقد آثار او از جمله «موسم هجرت به شمال» پرداخته است.

نظریه پسااستعماری^۱

در واژه پسااستعمار، پیشوند «پسا» مطالبی را در پی خود به همراه دارد که اشاره به «دوره پس از» چیزی است و معنای آن به دو صورت است: نخست از نظر زمانی^۲ یعنی از پی چیزی آمدن و دوم به صورت ایدئولوژیک که به معنای جانشین شدن به جای چیزی است (فرزانه دهکری و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۱). اهداف مطالعات پسااستعماری از این قرارند: «مقاومت، دگرگونی، مخالفت، سرپیچی و سرانجام پایان دادن به همه شکل‌های سلطه بینافرهنگی» (شاهمیری، ۱۳۸۹: ۳۱).

نظریه پردازان پسااستعمارگرا به دنبال آن هستند تا نوعی گفت‌وگو یا ارتباط میان تفکر شرق و غرب برقرار سازند. تفکر پسااستعمارگرایی همواره با چالش‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ملی مواجه است.

به اعتقاد «اشکرافت»^(۳)، اصطلاح پسااستعمار ممکن است شیوه متفاوتی از شناخت روابطی استعماری را فراهم کند: نه فقط یک تقابل دوگانه ساده استعمارشده در مقابل استعمارگران جهان سوم در مقابل غرب، بلکه درگیر شدن با تمامی تجلیات متفاوت و

1. postcolonial theory
2. Temporal

۴ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و نهم، تابستان ۱۳۹۲
قدرت استعمار از جمله آنهایی که در مستعمرات اشغالی هستند (اشکرافت و تیفن، ۱۳۹۲: ۳۱۴). این نظریه اشکرافت، استعمار آشکار ملت‌ها را در برمی‌گیرد که در آن ملت اشغالگر، کشورهای تحت سلطه را به صورت نظامی، سیاسی و اقتصادی تحت سلطه خود درمی‌آورد. اشکرافت در کتاب «امپراتوری و می‌نویسد»، اصطلاح «پسااستعمار» را برای اشاره به تمامی فرهنگ‌های متأثر از فرایند امپراتوری از لحظه استعمار شدن تا حال حاضر به کار می‌برد (اشکرافت و تیفن، ۱۳۹۲: ۳۰۵).

غرب‌محوری و غرب‌رهبری از ارکان اصلی نظریه پسااستعماری است، به گونه‌ای که جهان غرب خود را اصل دانسته و کشورهای شرق همه باید مقلد آن باشند. «غرب به مثابه ابژه بیگانه برای ایرانیان تبدیل به «ابژه مسخ‌کنندگی» شده بود که با نفوذ در روح ایرانی آن را دچار بیماری کرده است» (ادیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۵۱). سیاست‌مداران و نظریه‌پردازان انتقادی بر این باورند که حقیقت امکانات و بالقوگی‌های بشری را می‌توان در متون و کردارهای غربی موجود یافت و باقی جهان مقید است که پیرو پیشاهنگی اروپا یا غرب باشد (عاملی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۰۳).

«سرژ لاتوشه» می‌گوید: آنچه در مسئله استعمار و پسااستعمارگرایی مهم است، رشد بی‌سابقه جهانی و فرهنگی آن در زمانی تراکمی و خطی و اعتقاد آن به هدف تسلط تام بشر بر طبیعت از یکسو و اعتقاد به منطق محاسبه‌گرانه به عنوان سازمان‌دهنده اعمال آن از سوی دیگر است (۱۳۷۹: ۶۰). می‌توان گفت منظور لاتوشه از تراکم زمان در اینجا، جهانی شدن مفهوم استعمار و به دنبال آن، شکل‌گیری پسااستعمارگرایی است. می‌توان گفت یکی از عللی که باعث شکل‌گیری نظریه پسااستعمارگرایی شد، نژادپرستی و امپریالیست بودن ملت‌های اروپایی است؛ زیرا ملل اروپایی، ملیت و قومیت خود را در رأس افکار و اندیشه‌های ملل دیگر و مخصوصاً مشرق زمین قرار می‌دادند.

ادبیات پسااستعماری

ادبیات پسااستعماری، خالق دو گروه استعمارگران و استعمارشدگان یا سرکوب‌کنندگان و سرکوب‌شوندگان است. در ادبیات پسااستعماری، مردم بومی ناگزیر به پذیرش شرایط جدید و برقراری ارتباط در میان یک «خود» و یک «دیگری» هستند.

ادبیات پسااستعماری حاصل تجربه ملت‌هایی است که قبلاً زیر سلطهٔ قوانین استعماری می‌زیسته‌اند. موضوع اصلی ادبیات پسااستعماری، مبارزه‌ای است که برای کسب استقلال مجدد صورت گرفته است. یکی از مهم‌ترین مسائل کشورهای تحت سلطه‌ای که پس از طی دوران استعمار به استقلال مجدد دست یافته‌اند، حکومت آنهاست؛ مردم این کشورها نیازمند آن‌اند که پس از رهایی از دست قدرتی برتر که سال‌ها آنها را تحت کنترل خود داشت، به شیوه‌ای برای هدایت زندگی خود دست یابند. در ادبیات پسااستعماری، نویسندگان رمان‌ها تلاش می‌کنند با گفتمان‌های سنتی استعماری درگیر شوند تا شاید بتوانند با خیال‌پردازی‌های برتری نژادی اروپاییان برخورد کرده، آنها را تغییر دهند.

اشکال و نمودهای ادبیات پسااستعماری

ادبیات ملی و منطقه‌ای

این مدل از ادبیات پسااستعماری، آثاری را شامل می‌شود که به خصوصیات شاخص ملی می‌پردازد. در این آثار به آنچه خصوصیات ملی را با ارزش‌های فرهنگی استعماری متفاوت می‌کند، اهمیت داده می‌شود. برای مثال بیل اشکرافت در کتاب «امپراتوری و می‌نویسد»، به فرهنگ و تاریخ افریقا پیش از استعمار انگلیس می‌پردازد و اینکه چطور پس از استعمار، این فرهنگ و تاریخ از بین رفته است.

تطبیق ادبیات میان منطقه‌ای

شکلی است که به مضمون و تکنیک در آثار توجه دارد و آثاری را در میان منطقه با شرایط و مسائل تاریخی مشابه به مطابقت می‌گذارد. مانند آثاری که به مضمون‌های زبانی استعماری همچون: ستم، مهاجرت، آموزش و مسائل زنان می‌پردازند.

مدل‌های پرداخته به مسائل نژادی و قومی

تغییرات نژادی، یکی از مهم‌ترین خصوصیات و عوامل تسلط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قدرت‌های استعماری بوده است که می‌توان به آثار نویسندگان سپاه امریکا همچون: تونی مارسیون و ریچارد رایت اشاره کرد.

مدل‌های ادبیات تطبیقی گسترده

این نوع مدل در سطح وسیع جغرافیایی به مسائل و مضمون‌های ناشی از استعمار همچون ریشه‌کن شدن از مکان (مهاجرت)، مسائل طبقاتی و دیگر مضمون‌های مشابه می‌پردازد. در این مدل همچنین استفاده از تکنیک‌های ادبی چون استفاده از تمثیل، تکنیک رئالیزم جادویی و یا تکنیک روایتی منقطع در نظر گرفته می‌شود.

مدل دورگه بودن و اختلاف فرهنگی

به‌طور کلی این مدل تضادهای ذاتی بین فرهنگی را رد می‌کند و به این مسئله اشاره دارد که تاریخ استعمار، خواه‌ناخواه تأثیراتی بر دو فرهنگ استعمارشده و تحت سلطه می‌گذارد و بر این باور است که هم استعمارکننده و هم تحت سلطه دچار فرهنگی دورگه می‌شوند و این به دلیل اختلاط فرهنگی در زمان استعمار است. این مدل نزدیک‌ترین مدل به تئوری پسااستعماری و بهترین نمونه آثاری است که مهاجران نویسنده به کشورهای مادر نوشته‌اند (وطن آبادی، ۱۳۸۲: ۳۱-۳۲).

متون پسااستعماری

ویژگی‌های متن‌های پسااستعماری اولیه این است که می‌توان پتانسیل براندازی را در درون مایه آنها به خوبی دید. این متون، هرچند به عناصر قدرتمندی مانند بی‌رحمی، شیوه محاکمه، توان تاریخی فرهنگ‌های بومی تحقیرشده یا بیرون رانده‌شده، یا وجود یک میراث فرهنگی غنی قدیمی‌تر و جامع‌تر از فرهنگ اروپا می‌پردازند، پتانسیل ضد استعماری‌شان واضح نیست (اشکراف و تیفن، ۱۳۹۲: ۲۵).

نویسندگان پسااستعماری با نگارش این متون، افکار و عقاید جوامع شرقی را تحت سلطه خود درمی‌آورند. اهداف این متون، تشدید روحیه استعمارگری و سلطه‌طلبی در

جوامع است. از طرفی این جوامع هم تحت سلطه نظامی، سیاسی و اقتصادی و هم تحت سلطه فرهنگی قرار می‌گیرند. هدف اصلی این متون، تأکید بر استعمارگری غرب است. می‌توان گفت متون پسااستعماری، حاصل واکنش ملت‌های استعمار شده توسط ملت‌های استعمارگر است.

متون پسااستعمار ممکن است تفاوت را در بازنمایی مکان، نام‌گذاری و از طریق آرایش درون‌مایه‌ها بیان کند. اما «تنش»، «مکاشفه» و «سکوت فرهنگی» در زبان بسیار مشهود است. (اشکرافت و تیفن، ۱۳۹۲: ۱۰۴). بدان معنا که نویسندگان این متون با به کارگیری الفاظ و معانی موجود در آنها به آشکار کردن حقایق موجود و تنش‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی جامعه می‌پردازند.

از جمله رمان‌های پسااستعماری زبانزد در ادبیات داستانی فارسی و عربی می‌توان به رمان سووشون اثر سیمین دانشور و همچنین *رازهای سرزمین من* اثر رضا براهنی و در زبان عربی به *موسم هجرت به شمال* اثر طیب صالح و *سباق المسافات الطویله* اثر عبدالرحمن منیف اشاره کرد.

زبان در جوامع پسااستعماری

گفتمان پسااستعماری مبتنی بر تلاش برای دستیابی به قدرت است. قدرتی که تحت کنترل زبان کلان‌شهر است. قدرت در زبان نهادینه می‌شود، زیرا زبان روابطی را فراهم می‌کند که حقیقت در آنها شکل می‌گیرد (همان: ۲۶۲). زبان را می‌توان فرهنگ و هویت ملت‌های تحت سلطه دانست. با تسلط فرهنگی و زبانی ملت غرب بر مشرق‌زمین، نویسندگان پسااستعماری، زبان را تنها ابزار و وسیله برای حمایت از حقوق ملت خود در برابر استعمارگران به کار بردند. از طرفی زبان در جوامع پسااستعماری، شرایطی را فراهم می‌کند تا بدین وسیله حقیقت جوامع و مخصوصاً قدرت و استعمار در درون آنها به خوبی آشکار و بیان شود. زبان یک ملت بیانگر هویت آن ملت است. کشورهای استعمارگر در پی آن هستند که زبان خود را بر کشورهای تحت سلطه تحمیل کنند. در این دو رمان نیز زبان انگلیسی به عنوان ابزاری برای تحت سلطه درآوردن فرهنگ و هویت ملت‌ها استفاده شده است که در متن پژوهش بدان اشاره می‌شود.

نمودها و شیوه‌های استعمارطلبی

ملت‌های غربی، برای اثبات برتری خود بر دیگر ملت‌ها سعی در از بین بردن تاریخ ملت‌ها و تسلط بر آنها داشتند؛ به همین دلیل آنها ملت‌های شرقی را جاهل و ناتوان و خود را عالم و توانمند معرفی کردند و برای این منظور از شیوه‌هایی استفاده کردند که عبارتند از:

سلطه نظامی، سیاسی، اقتصادی

در رمان «سووشون» بیشتر به استعمار از نوع اقتصادی آن اشاره شده است. «یوسف به تلخی افزود: البته غیر از ما خان‌ها... ما خان‌ها بهترین باغ شهر را داشته‌ایم که الآن مقرر فرماندهی قشون خارجی است... بهترین خانه را...» (دانشور، ۱۳۴۸: ۵۴).

در رمان «موسم هجرت به شمال» بیشتر به استعمار از نوع فرهنگی آن و تأثیرات منفی‌اش بر فرهنگ کشور سودان اشاره دارد و در مواردی بسیار جزئی به استعمار نظامی و اقتصادی اشاره می‌کند: «کشتی‌ها برای نخستین بار که عرض نیل را درنوردیدند، برای بردن توپخانه بوده است نه نان، و راه‌آهن‌ها برای جابه‌جایی ارتش‌ها و سربازها بنا شده است»^(۴) (صالح، ۱۳۹۰: ۹۲).

سلطه فرهنگی

در میان این شیوه‌ها آنچه از همه خطرناک‌تر و در عین حال مخفی‌تر است، سلطه فرهنگی است. در این شیوه به لحاظ فکری، روحی و معنوی صدماتی به کشورهای مستعمره وارد می‌شود و افکار، عقاید و ارزش‌ها را در درون به نابودی می‌کشاند و حیات معنوی آنها را مختل می‌سازد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۴۲).

در این روش، تمدن، دانش و فرهنگ کشورهای استعمار شده، تحت سلطه قدرت‌های استعمارگر قرار می‌گیرد و آنها را از پیشرفت بازمی‌دارد. این نوع استعمار در رمان «موسم هجرت به شمال» مشهودتر است.

نظریه شرق‌شناسی ادوارد سعید

«شرق‌شناسی عنوان مشخص‌کننده فراگیری است که من (ادوارد سعید) برای توصیف چگونگی برداشت غرب از مشرق زمین به کار برده‌ام» (سعید، ۱۳۸۶: ۱۱۸).

از نظر ادوارد سعید بهتر آن است که ما با شرق‌شناسی همچون مجموعه‌ای از مهارت‌ها و محدودیت‌هایی روبه‌رو شویم که بر تفکر اعمال می‌شود، نه به صورت یک نظریه مثبت ساده و بی‌پیچ‌وخم، چنانچه جوهر و چکیده شرق‌شناسی این نظر باشد که بین مهتری اروپایی و کهتری مشرق‌زمینی تمایزی نازدودنی برقرار است (همان: ۷۴).

با توجه به نظریه شرق‌شناسی، فرهنگ مشرق زمین به لحاظ زمانی، مکانی، فرهنگی و... تحت سلطه فرهنگ غرب و ثابت و بدون تغییر است. از نظر شرق‌شناسان اروپایی، انسان مشرق‌زمینی، خود به تنهایی توانایی حفظ منافع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور خود را ندارد و شرق‌شناسان با به کارگیری استعمار در کشورهای شرقی، سعی در حفظ و بهبود شرایط آنها داشته‌اند. این امر زمینه شکل‌گیری استعمار در ملت‌های شرقی را فراهم کرد. با وجود این کشورهای تحت سلطه، ناگزیر از پذیرش و قبول شرایطی بوده‌اند که استعمارگران به وجود آورده‌اند.

در قرن بیستم، شرق‌شناسی با دو روش عمده، مشرق زمین را بر جهان غرب عرضه می‌داشت که عبارت بود از بهره‌برداری از توانایی‌های آموزشی نوین برای فراهم آوردن و پراکندن اطلاعات و نیز بهره‌برداری از دستگاه توزیع آموزش نوین در میان حرفه‌های مبتنی بر دانش و پژوهش، دانشگاه‌ها، انجمن‌های حرفه‌ای، سازمان‌های جغرافیایی و اکتشافی و صنعت نشر کتاب (همان: ۳۲۴).

از دیدگاه ملت‌های غربی، علت عمده یورش بر فرهنگ مشرق زمین و در اختیار گرفتن آن، خصومت و کینه‌جویی ملت مشرق زمین با فرهنگ و رسوم غربی است. آنچه بیش از هر چیز دیگری بر شرق‌شناسی اثر می‌گذارد، احساس نسبتاً ثابت و بلا تغییر غربیان مبنی بر رویارویی و تضاد با شرق بود. در شرق‌شناسی باید به چند عامل توجه کنیم: «فکر وجود خط فاصلی بین شرق و غرب، درجات یا مراتب مختلف زبردست بودن یا قدرتمند بودن دامنه کارهایی که (در رابطه با مشرق زمین‌ها) انجام شده بود و انواع خصوصیتی که به مشرق زمین نسبت داده می‌شد» (همان: ۲۹۵).

۱۰ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و نهم، تابستان ۱۳۹۲

دو رمان سووشون و موسم هجرت به شمال از جمله رمان‌هایی هستند که با آشکار کردن مبانی استعمارطلبی غرب، به تقابل فرهنگ غرب و شرق پرداخته‌اند که ما در پژوهش حاضر در پی بررسی همانندی‌ها و تفاوت‌های دو رمان از دید پسااستعماری هستیم.

خلاصه رمان «سووشون»

شیراز در سال‌های آغاز جنگ دوم جهانی در نفوذ انگلیس‌ها است. داستان با جشن عقدکنان دختر حاکم شروع می‌شود. افسر انگلیسی، «سرجنت زینگر» در تلاش است که «یوسف» (شخصیت اصلی رمان) را متقاعد کند تا محصول خود را به ارتش بفروشد. اما او از این کار سر باز می‌زند. قشون بیگانه به آذوقه نیازمند است. همین عامل سبب قحطی در جنوب شده است. حاکم و سایر مقامات دولتی، آلت دست آنان هستند. ایلات نیز هر کدام به داعیه‌ای سر به شورش برداشته‌اند. یوسف و گروهی از همفکرانش از جمله «ملک رستم» و «ملک سهراب» می‌کوشند تا ایلات را به وضع خطیر کشور متوجه کنند و هم‌قسم شده‌اند که آذوقه خود را فقط برای مصرف مردم بفروشند. اما گروهی از کج‌اندیشان همچون «خان کاکا» و «عزت الدوله» همچنان به فروش آذوقه خود به قشون بیگانه ادامه می‌دهند و از یوسف می‌خواهند او نیز چنین کاری را انجام دهد. اما او تن در نمی‌دهد و علی‌رغم هشدارها و اعلام‌خطرها در حفظ موضع خود سماجت می‌کند، تا اینکه به تیر ناشناسی کشته می‌شود. مرگ یوسف دید «زری» (همسر یوسف) را نسبت به زندگی تغییر داده و او تصمیم می‌گیرد پس از این، فرزندان را با کینه بزرگ کند.

فصل آخر، ماجرای تشییع‌جنازه یوسف است که زری و برادرش می‌خواهند مراسم باشکوهی برای یوسف در نظر گیرند. اما مأموران حکومت، آن را در هم می‌ریزند و تابوت یوسف در دست همسر و برادرش می‌ماند و او را شبانه به خاک می‌سپارند.

خلاصه رمان «موسم هجرت به شمال»

داستان با راوی ناشناسی شروع می‌شود که پس از هفت سال تحصیل در انگلستان در رشته ادبیات انگلیسی به روستای پدری خود بازگشته است و متوجه حضور مردی

ناشناس در میان اهالی روستا می‌شود. مرد، «مصطفی سعید» نام دارد که در میان روستاییان، مردی با گذشته‌ای ناشناخته، مرموز و در عین حال محترم شناخته می‌شود. او از پنج سال پیش به روستا آمده، در آنجا ازدواج کرده و از طریق کشاورزی و باغداری روزگار می‌گذراند.

مصطفی سعید طبق رسم روستا، راوی را مهمان می‌کند و در میان میهمانی در حالی که مست است، شعری از یک شاعر انگلیسی می‌خواند. شعر مصطفی سعید را تنها راوی می‌شنود. راوی روز بعد برای کشف گذشته مصطفی سعید به خانه او می‌رود. مصطفی سعید در ابتدا حاضر نمی‌شود از گذشته خود چیزی بگوید اما پس از مدتی وی را قسم می‌دهد که آنچه را که به او می‌گوید، با هیچ‌کس در میان نگذارد و سپس حکایت خود را آغاز می‌کند: در خارطوم متولد شده، در کودکی پدر خود را از دست داده، دوره تحصیلات ابتدایی را در دو سال تمام کرده و پس از دبیرستان، با بورسی که از حکومت انگلستان دریافت کرده برای ادامه تحصیل به قاهره و سپس لندن رفته است. مصطفی سعید در دوره اقامت خود در لندن، به تحصیل و سپس تدریس در دانشگاه پرداخته است. او در این مدت، چهار زن را به خود جلب کرده که سه نفر آنها خودکشی کرده‌اند و نفر چهارم، همسرش، به دست او به قتل رسیده است. مصطفی سعید پس از تحمل هفت سال حبس در انگلستان، به زادگاه خود سودان بازگشته و در روستای زادگاه راوی مقیم شده است.

در فصل سوم، مصطفی سعید در یک شب که نیل یکی از آن طغیان‌های نادر خود را می‌کند که بیست یا سی سال یکبار اتفاق می‌افتد، با به جا گذاشتن یادداشتی که در آن راوی را وصی خود و ولی خانواده‌اش اعلام کرده است، به نحوی مرموز ناپدید می‌شود. مصطفی سعید از آن پس بر ذهن و زندگی راوی سایه می‌اندازد. در واقع راوی پس از غیبت اسرارآمیز او، همزمان گذشته او و حال خود را روایت می‌کند.

هماندی‌ها در رویکردهای پسااستعماری

خشونت نظام استعماری در برابر ضد خشونت بومی

در هر دو رمان نیز خشونت نظام استعماری در برابر ضد خشونت بومی قرار گرفته است. این دو یکدیگر را به تعادل می‌رسانند و پاسخ یکدیگر را در نوعی همگنی خارق‌العاده متقابل قرار می‌دهند.

کار مستعمره‌گر آن است که حتی رؤیای آزادی را برای بومی ناممکن سازد. کار بومی هم آن است که هر شیوه‌ای را برای نابودی استعمارگر به مخیله‌خطور دهد. در یک تراز منطقی این مانوی‌گری استعمارگر متقابلاً مانوی‌گری خاص بومی را پدید می‌آورد. «پاسخ مطلق بومی» نظر «شر مطلق استعمارگر» است (سعید، ۱۳۸۲: ۳۹۲). کار کشورهای استعمارگر ایجاد این خشونت و در نهایت نابودی ملت استعمارزده است. این تقابل در هر دو رمان کاملاً محسوس است. «کشورهای استعمارگر به گونه‌ای سعی در تغییر شرایط ملت‌های مستعمره دارند و برای این منظور تمام شیوه‌ها را به کار می‌برند» (همان).

یکی از مواردی که منفعت‌طلبی استعمارگران از ملت ایران و منافع آن را در رمان بیان می‌کند، برخورد سر جنت زینگر و یوسف است. یوسف تنها راه‌حل مقابله با این مسئله را جنگ با نیروهای استعمارگر می‌داند.

«زینگر جامش را بلند کرد و گفت: «به سلامتی ایران، کیلی بوزورگ‌تر از

فرانسه. و تهران بوزورگ‌تر از ویشی.» یوسف سرش را از روی نقشه برداشت،

به او نگاه کرد و گفت: «ولی بدبختانه ما نجنگیدیم!» (دانشور، ۱۳۴۸: ۳۳).

تقابل میان دو فرهنگ شرق و غرب

ساختار اصلی «سووشون» و «موسم هجرت به شمال» بر تقابل استوار است. در موسم هجرت به شمال، تقابل شرق و غرب و برتری غرب و در سووشون هم تقابل شرق و غرب و هم تقابل دو جنس زن و مرد، برون و درون، واقعیت و آرزو و همچنین تقابل دو جهان استعمارزده و استعمارگر را که در حس اسارت، غارت و وحشت تداعی می‌شود می‌بینیم. «گلشیری^(۵) دربارهٔ رمز و تقابل در سووشون چنین می‌نویسد:

«تقابل دو زمان: مضمون در سووشون از بهار تا تابستان - تابستان گرم جنوب که همچون پاییز گل‌ها را به یغما می‌برد - متقارن است با آرامش و تنعم و امنیت مجموعه متعلقات زری تا مرگ یوسف.

تقابل دو مکان: تقابل خانه و باغ زری با کل ایران که این یکی اشغال شده است و آن یک نیز اشغال می‌شود و با مرگ یوسف تمام و کمال به غارت می‌رود.

ترکیب چند مفهوم: سووشون با اشاراتی به مراسم سیاوشان و اجرای مراسم خاص تعزیه یا عزاداری مذهبی در تشییع یوسف، مرگ یوسف را مرگی عام و کلی می‌کند.

ترکیب و تقابل یک شخص و مردم: در تقابل زری و همه مردم، آنچه بر زری رفته است، از غارت و مسخ کلو گرفته تا قتل یوسف، همه در معنای بعید بر مردم ایران نیز رفته است» (پناهی فرد، ۱۳۹۰: ۱۶۰).

دانشور با کنار هم قرار دادن این تقابلهای، با استفاده از زبانی نمادین، سلطه‌طلبی و استعمار انگلیس بر ایران را بیان نموده که در نهایت همه اینها منجر به قتل یوسف و اشغال کشور توسط نیروهای اشغالگر می‌شود. از سویی نیز «دانشور از کهن‌الگوهای حماسی کمک گرفته تا حضور بیگانه در حیات سیاسی و زندگی روزمره ایرانیان و جنگی پنهان را روایت کند» (ادیب زاده، ۱۳۹۱: ۱۵۵).

مصطفی سعید، شخصیت اصلی رمان «موسم هجرت به شمال» با بیان این تقابلهای، سلطه و استعمار انگلیس بر کشور خود را بیان نموده است.

«برای لحظه‌ای برخورد سربازان عرب را با اسپانیایی‌ها تخیل کردم. مثل

من در چنین لحظه‌ای که مقابل ایزابلا سیمور نشسته‌ام و تشنگی جنوبی‌ام

در پیوند تاریخ با اقوام شمالی از بین رفته است»^(۶) (صالح، ۱۳۹۰: ۴۵).

در رمان «موسم هجرت به شمال»، تقابل فرهنگ شرق و غرب به اندازه‌ای برجسته‌سازی شده است که مصطفی سعید در روابط عاشقانه و خوش‌گذرانی‌های خود با دختران اروپایی نیز بدان تقابل اشاره می‌کند.

«آن هموند» دختری زیبا در اکسفورد است که زبان‌های شرقی می‌خواند و مصطفی با او نیز نرد دوستی می‌بازد. مصطفی خود و او را چنین توصیف می‌کند: «او مشتاق آب و

۱۴ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و نهم، تابستان ۱۳۹۲ —————
هوای استوایی، اما من جنوبی‌ای بودم مشتاق شمال و یخبندان‌های آن»^(۷) (صالح، ۱۳۹۰: ۳۴).

مصطفی در چهره «ایزابلا سیمور» (از معشوقه‌های وی که بیشتر به قصد خوش‌گذرانی با آن دوست شده بود) در هاید پارک لندن به تبار اسپانیایی او می‌اندیشد و با خود می‌گوید: «شاید پدر بزرگم در لشکر طارق بن زیاد بوده است که جد مادری‌ات را در یکی از باغ‌های انگور سیویل ملاقات کرده»^(۸) (همان: ۴۴).

درون‌مایه مشترک

مضمون اصلی هر دو داستان «سووشون» و «موسم هجرت به شمال»، سلطه فرهنگی و سیاسی بیگانگان بر کشور است. حضور کشوری استعمارگر (انگلیس) در این دو رمان، نشان‌دهنده مقوله استعمار و استعمارستیزی در آنهاست. نکته مهم در هر دو اثر، رویارویی عالم استعمارزده و استعمارگر و بیان تقابل آنهاست که در حس اسارت، غارت و وحشت تداعی می‌شود.

در «سووشون»، بیگانگان به دو گروه دشمن خارجی و دشمن داخلی تقسیم شده است. نویسنده در مقابل این دو دسته دشمن، انسان‌های میهن‌دوست و مردم‌شناسی را قرار داده است که نماد ایرانی و اصالت ایران هستند. این انتخاب، نگاه ایدئولوژیک نویسنده را به هویت ایرانی و ملی نشان می‌دهد که یکی از درون‌مایه‌های این رمان است (قبادی، ۱۳۸۸: ۱۶۸).

نویسنده برای بیان نقش استعمار در وضع زندگی مردم، در سطح توصیف با انتخاب واژگانی چون: دشمن خارجی، قحطی، فقر و فساد، بیگانه، مهمان ناخوانده، احتکار اموال مردم و... نگرش خود را در مقابل غیر نشان داده است (همان: ۱۸۰).

انگلیس از جمله کشورهای استعمارگر است که کشور ایران و همچنین سودان در برهه‌ای از تاریخ، تحت نفوذ او بوده‌اند. در رمان «موسم هجرت به شمال»، مأمور بازنشسته درباره دوران کودکی خود و مصطفی سعید (همان زمانی که کشورش در اشغال نیروهای انگلیسی بود) برای راوی چنین تعریف می‌کند:

«آنها (انگلیسی‌ها) مأموران دون‌پایه و فرزندان این سرزمین را به کار می‌گرفتند تا درآمدهای بیشتری داشته باشند؛ در حالی که مردم از ما ناراضی بودند و از ما به انگلیسی‌ها شکایت می‌بردند. طبعاً این سرمفتش انگلیسی بود که می‌بخشید و به ما لطف می‌کرد. این چنین بود که کینه ما را در دل مردم کاشتند، مایی که فرزندان این سرزمین بودیم. طرف محبت اینها، عکس قضیه مستعمره‌چی‌های اشغالگر شده بودند»^(۹) (صالح، ۱۳۹۰: ۵۵).

گسست میان تمدن شرق و غرب

در هر دو رمان، جامعه غرب سعی در جذب و پذیرش کشورهای تحت سلطه داشته، اما ملت‌های شرقی به دلیل وابستگی به اصالت و تمدن ملت خود، از پذیرش فرهنگ غرب سرباززده و به مبارزه با این مسئله پرداخته‌اند.

در «سووشون»، گسست از واقعیتی به نام غرب با گسستن از واقعیتی به نام دولت (قدرت سیاسی) همراه بود. در حقیقت این نمود از احساس از خودبیگانگی از یکسو منجر به احساس بیگانگی با غرب و از سوی دیگر احساس بیگانگی با دولت و وضع موجود شد (ادیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۷۲).

مسئله اصلی در «موسم هجرت به شمال»، پیوند میان دو تمدن یا مبارزه میان آنهاست. همان‌گونه که مصطفی سعید، قهرمان داستان، در آغاز تحت تأثیر فرهنگ غرب قرار می‌گیرد و جامعه غرب هم او را می‌پذیرد. در واقع محیط آنجا بدین‌گونه است که فرد غریب را گرفتار و جذب می‌کند. مشکلات محلی که در درجه اول، شکاف و فاصله میان نسل‌ها در سودان قرار دارد و همه این موارد، انعکاسات غربی را با زیبایی خیره‌کننده‌ای پوشش می‌دهد که در پرتو نور آن، طیف‌های بسیار قدیمی گذشته آشکار می‌شود و به هر چیزی طعم جادوی کهن می‌بخشد (سعید، ۱۹۸۶: ۲۲۰).

طیب صالح در رمان *موسم هجرت به شمال*، توانایی خود را برای در اختیار گرفتن خیال خواننده از صفحات ابتدایی تا انتها نشان داده و بر آن تأکید کرده است. او با طرح یک موضوع قابل توجه، به روایت احوال نویسندگانی می‌پردازد که در غرب زندگی

۱۶ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و نهم، تابستان ۱۳۹۲
می‌کنند و از گسست میان تمدن غرب و اصالت خود یا سرشت عربی - شرقی خود رنج
می‌برند^(۱۰) (سعید، ۱۹۸۶: ۲۱۹).

همچنین او در این رمان «رنج و سختی انسان سودانی و عرب را به دلیل سلطه
استعمار بر سرزمینش روایت می‌کند. این انسان (عرب و سودان) علاقه فراوانی به سرزمین
خود دارد و سعی می‌کند تا سطح جامعه خود را به بالاترین درجه برساند. مصطفی سعید،
انتقام ملت خود را از زنان غربی می‌گیرد. در این داستان، رنج ملت‌های عرب از پیوند با
استعمار غرب به خوبی به تصویر کشیده شده است^(۱۱)» (معوش، ۲۰۱۱: ۳۷۱).

در هر دو نمونه، استعمارگران در کشورهای تحت سلطه خود، احساس حقارت و
همچنین اختلاف و دودستگی را تقویت می‌کنند و عملاً از ایجاد چنین فضایی برای
تثبیت موقعیت خود سود می‌برند.

در رمان «سووشون»، زمانی که سر جنت زینگر، جاسوس و افسر انگلیسی، پیشنهاد
می‌دهد که مازاد محصول غله را برای تأمین نیازمندی‌های غذایی نیروهای انگلیسی در
داخل و مستعمرات انگلیس در شمال آفریقا به انگلیس‌ها بفروشند، یوسف، برادر بزرگ
مالک خود، خان کاکا را به خاطر فروش غله به نیروهای انگلیسی نکوهش می‌کند و
افرادی مانند خود را که از فروش مازاد غله به اشغالگران خودداری می‌کنند می‌ستاید:

«یوسف گفت: مهمان ناخوانده «انگلیس» بودنشان تازگی ندارد خان

کاکا... از همه بدتر، احساس حقارتی است که دامن‌گیر همه‌تان شده...

همه‌تان را در یک چشم به هم زدن کردند دلال و پادو و دیلماج خودشان.

بگذارید لااقل یک نفر جلو آنها بایستد تا توی دلشان بگویند: خوب، آخرش

یک مرد هم دیدیم» (دانشور، ۱۳۴۸: ۱۶).

«فانون^(۱۲)» عقده حقارت در فرد بومی را درست نقطه مقابل احساس برتری در فرد
اروپایی می‌داند. وی معتقد است: «مسئله استعمار نه فقط شامل تقاطع شرایط عینی و
تاریخی است، بلکه حالت نفسانی فرد انسانی در برابر این شرایط را نیز در برمی‌گیرد»
(۱۳۵۳: ۸۷).

در هر دو رمان، احساس حقارت در شخصیت‌های رمان مشهود است. ایجاد حقارت در شخصیت‌ها، یکی از پیامدهای استعمار بیگانه بر کشور آنها است. این مسئله را می‌توان در شیوه رفتار و گفتار شخصیت‌ها مشاهده کرد.

استقرار رژیم استعماری موجب ایجاد نوعی حالت احتضار مدام در فرهنگ قبلی است، نه محو و نابودی آن به طور کامل. فرهنگی که در گذشته زنده و باز و شکوفا بوده، اکنون بسته می‌شود و در وضع استعماری، در غل ظلم و فشار منجمد می‌گردد (فانون، ۱۳۶۱: ۵۱).

از ترفندهای ملت‌های غربی برای گسترش قلمرو خود در کشورهای تحت سلطه، ارائه دانش و فرهنگ و زبان کشور خود است، تا از این طریق بتوانند کشورهای استعمار شده را تحت سلطه خود درآورند.

نظریه پسااستعماری، اساساً به بررسی شیوه‌هایی می‌پردازد که قدرت‌های استعماری از طریق آن به مردم تحت استعمار می‌قبولاندند که فرهنگ بیگانه برتر از شیوه‌های حکومتی و سازمان‌دهی اجتماعی خودشان است (کلیگز، ۱۳۸۸: ۲۱۱).

سلطه فرهنگی کشور استعمارگر

استعمارگران با ارائه خدمات مختلف فرهنگی و آموزشی و فروش کالاهای مختلف سعی می‌کردند تا دانش و سلطه خود را بر کشورهای تحت سلطه تحمیل کنند و از این طریق، فرهنگ خود را بر آن کشور غالب کنند.

به دلیل اینکه استعمار بر سرزمین طیب صالح چیره شد، او احساس می‌کند که جامعه غرب مسئول همه رنج‌ها و بدبختی‌های زندگی اوست و به همین دلیل تمایل شدید برای تخریب دیگران به‌ویژه بیگانگان در وجود او شکل می‌گیرد (یزدی میمندی، ۱۳۸۷: ۷۷).

ابژه سلطه - اسارت، نشان‌دهنده رابطه چیرگی و غلبه بیگانه بر خویشان ایرانی است که رابطه‌ای یکسویه و تهاجمی است از سوی بیگانه که بر خویشان ایرانی تحمیل می‌شود. همین رابطه که الزاماً همراه با خشونت نیست، بیگانه را در شکل یک سلطه‌گر نشان می‌دهد (ادیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۶۵). به عنوان نمونه در رمان «سووشون» می‌بینیم که سر جنت

۱۸ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و نهم، تابستان ۱۳۹۲

زینگر با فروش چرخ خیاطی انگلیسی به افراد، آنها را تشویق به استفاده از کالاهای انگلیسی می‌کرد و این مسئله وجود پدیده استعمارطلبی را به خوبی بیان می‌کند.

«سر جنت زینگر فعلی، کسی جز مستر زینگر سابق، مأمور فروش چرخ خیاطی سینگر نبود. اقل کم هفده سال می‌شد که به شیراز آمده بود و فارسی درستی نمی‌دانست. هرکس چرخ خیاطی سینگر می‌خرید، خود مستر زینگر با آن قد و بالای غول‌آسا، مفت و مجانی ده جلسه درس خیاطی به او می‌داد» (دانشور، ۱۳۴۸: ۶).

همچنین می‌بینیم که انگلیسی‌ها در شیراز، بیمارستان می‌سازند و بیماران را به صورت رایگان در آنجا مداوا می‌کنند تا بتوانند موقعیت خود را در میان اهالی حفظ کنند. اما زمانی که یوسف در برابرشان می‌ایستد، به اشاره سر جنت زینگر کشته می‌شود! زری از سر خشم به خانم حکیم پرخاش می‌کند که: «کاشکی گورشان را گم می‌کردند!» خانم حکیم دلگیر می‌شود و در مقام گلایه می‌گوید:

«دستمزد خدمت و فداکاری می‌باشد؟ در شهر غریب در هوای خشک، دور از برادر و خواهر و دوست می‌باشیم. دوا مجانی می‌باشد؛ معالجه مجانی می‌باشد» (همان: ۲۴۹).

مصطفی سعید در رمان «موسم هجرت به شمال»، ورود فناوری و دانش را از سوی استعمارگران به خاک سرزمینش، برای آبادانی و پیشرفت نمی‌داند بلکه ابزاری برای غارت بیشتر می‌داند.

«کشتی‌ها برای نخستین بار که عرض نیل را درنوردیدند، برای بردن توپخانه بوده است، نه نان و راه‌آهن‌ها برای جابه‌جایی ارتش‌ها و سربازها بنا شده است»^(۱۳) (صالح، ۱۳۹۰: ۹۲).

در هر دو رمان می‌بینیم که تهاجم فرهنگی انگلیس، راه به جایی نمی‌برد. با اینکه زری، آداب معاشرت انگلیسی‌ها را در مدرسه آموخته بود، بر این باور بود که این نوع آداب معاشرت با آداب و رسوم کشور و فرهنگ خود سازگار نیست و از طریق این آگاهی

در برابر فرهنگ استعماری مقاومت کرد. هنگامی که در شب عقد دختر حاکم، زینگر از زری تقاضای رقص می‌کند، زری از پذیرفتن خواسته‌اش خودداری کرد.

«سر جنت زینگر آمد جلو زری، پاهایش را به هم جفت کرد که درق

صدا داد و تعظیم کرد و گفت: «برقصیم؟» زری عذر خواست. زینگر

شانه‌اش را بالا انداخت و رفت سراغ خانم حکیم» (دانشور، ۱۳۴۸: ۱۲).

در رمان «موسم هجرت به شمال»، پروفیسور ماکسول، استاد مصطفی سعید در دانشگاه اکسفورد علناً به تهاجم فرهنگی انگلیس اشاره کرده و خود اعتراف می‌کند که هیچ تأثیری بر او نداشته است.

«پروفیسور ماکسول فوسترکین، از مؤسسان جنبش مسلح شدن خلق‌ها

در اکسفورد و عضو فراماسونری و جزء هیئت امنای کنفرانس جمعیت‌های

تبلیغات مذهبی پروتستان‌ها در افریقا بود... روزهایی که من شاگرد او در

آکسفورد بود، م به من خیلی صریح می‌گفت: تو ای سعید، بهترین مثالی

برای اینکه کار فرهنگی ما در افریقا بی‌فایده بوده است. تو بعد از این همه

تلاش ما برای با فرهنگ کردنت، در حالی اینجا را ترک می‌کنی که انگار

برای اولین بار از جنگل بیرون آمده‌ای»^(۱۴) (صالح، ۱۳۹۰: ۹۱).

در رمان «سووشون» نیز سر جنت زینگر به خدماتی که انجام داده‌اند، اشاره کرده و «زری» را تربیت‌یافته مدارس انگلیسی‌ها می‌داند و توقع آن می‌رود که آداب معاشرت او اروپایی باشد.

«در مدرسه انگلیس‌ها در هفته، دو ساعت تمام درس آداب معاشرت

داشتند و هر روز هفته، یک ساعت درس اخلاق می‌خواندند. البته به جای

درس اخلاق، انجیل می‌خواندند، اما آداب معاشرت، آداب معاشرت

بود» (دانشور، ۱۳۴۸: ۱۶۱).

البته گاهی اشاراتی درباره تأثیر فرهنگ بیگانه بر شخصیت‌ها شده است اما این نمی‌تواند دلیلی بر آن باشد که فرهنگ استعمارگر، ریشه‌های فرهنگ اصیل را از بین برده است. نمونه آن در سووشون را می‌توان در آنجایی یافت که نویسنده، گریز کوچکی

بر آن زده است: یوسف و زری به دیدن ملک سهراب، سردار ایل قشقای می‌روند. او نقشی را که روی تفنگ برنو بوده است، به زری نشان می‌دهد و از او می‌پرسد که این نقش متعلق به چه کسی است و زری می‌گوید: «یحیی تعمیددهنده است.» یوسف تبسمی می‌کند و به ملک سهراب می‌گوید: «بخشیدش. زن من از سر کلاس، یکراست به خانه شوهر آمده. هنوز سرش پر از داستان‌های انجیل است که هر روز صبح در مدرسه مجبور بوده بخواند... این سیاوش است» (دانشور، ۱۳۴۸: ۴۵). این امر بیانگر تأثیر تعلیمات انگلیسی‌ها در مدارس آن زمان بوده است که در پی تعلیم مبانی فرهنگی، مذهبی و ایدئولوژی حاکم خود بودند.

در «موسم هجرت به شمال» نیز طیب صالح، گریز کوتاهی بر تأثیر منفی فرهنگ غرب بر شرق زده و مصطفی سعید را نماد شرق قرار داده است. هنگامی که مصطفی سعید را در دادگاه محکوم می‌کنند، پرفسور فوسترکین برای دفاع از وی چنین می‌گوید:

«خانم‌ها آقایون، مصطفی سعید انسان شریفی بوده که فرهنگ غرب بر عقل او تأثیر گذاشته اما قلبش را نابود کرده است. این دو دختر را مصطفی سعید به قتل نرسانده بلکه ویروس بیماری مهلک هزارساله‌ای باعث قتلشان شده است»^(۱۵) (صالح، ۱۳۹۰: ۳۶).

همان‌گونه که می‌بینیم زری و مصطفی سعید با اینکه از مبانی فرهنگ غرب تأثیراتی گرفته‌اند اما هر کدام از این شخصیت‌ها در رمان، از سردمداران مبارزه با استعمارند.

تحمیل زبان کشور استعمارگر

زبان از ابزارهای به وجود آورنده قدرت استعماری در کشورهای تحت سلطه است. غربی‌ها زبان را به مثابه ابزاری برای سوءاستفاده و تثبیت حکومت در کشورهای تحت سلطه به کار می‌گرفتند. در هر دو رمان، تسلط زبان غربی (انگلیسی) به خوبی مشهود است.

ابزار زبان در رمان‌های پسااستعماری، روابطی را به وجود می‌آورد که به وسیله آن، حقیقت را در جوامع بیان می‌کردند. در هر دو رمان، نویسندگان به خوبی توانسته‌اند با ابزار زبان، وجود نیروی سلطه و استعمار را به خوبی بیان کنند.

«زری به جمع دخترها پیوست و همه با هم سرود «مسیح در آسمان» را خواندند و با صدایی بلندتر از همیشه تماشش کردند که: «گو، هله لویا! گو، هله لویا!». اما نوبت شعرخوانی زری که رسید، به جای شعر «اگر»، شعر کوری سامسون اثر میلتن، خودبه‌خود بر زبانش آمد:

«تاریک! تاریک! تاریک!

در گرماگرم درخشش نیمروز!» (دانشور، ۱۳۴۸: ۱۵۶).

نابرابری حقوق انسانی

از دیگر مواردی که همواره دامن‌گیر کشورهای تحت سلطه بوده، نابرابری حقوق انسانی است و در رمان‌های یادشده، شخصیت‌های اصلی داستان قربانی این ناعدالتی شده‌اند، مانند کشته شدن یوسف به دست سرسپرده‌های استعمار. در «موسم هجرت به شمال» نیز هنگامی که دادستان سر آرتور در دادگاه از مصطفی سعید بازجویی می‌کند، شخصیت وی را لگدکوب کرده و او را انسانی بی‌بندوبار می‌داند که هیچ درکی از فرهنگ نداشته است.

«صدایش انگار از جهان دیگری به من «مصطفی سعید» می‌رسید. شروع کرده بود به تشبیه سیمای مردی گرگ‌صفت که باعث خودکشی سه دختر و قتل یک زن شوهردار شده بود. مردی خودخواه که همه زندگی‌اش دنبال لذت‌طلبی بوده است»^(۱۶) (صالح، ۱۳۹۰: ۳۶).

دو/ارد سعید در کتاب «شرق‌شناسی» نیز به این نوع نگرش غربیان به مردمان مشرق زمین اشاره می‌کند: «مغرب زمین، انسان مشرق زمین را غیرمنطقی، فاسد (در حسیض و انحطاط) کودک‌منش و دیگرگونه می‌داند. بنابراین انسان اروپایی، منطقی، با تقوا، بالغ و طبیعی یا نرمال به شمار می‌رود» (۱۳۸۶: ۷۱).

وسعت سرزمین‌های اشغالی

اعتراف به وسعت سرزمین‌های اشغالی و کوچک بودن سرزمین اشغالگران از مشابهت‌های دیگر میان دو رمان است. در اینجا نویسندگان با اشاره‌ای جزئی در لابه‌لای

۲۲ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و نهم، تابستان ۱۳۹۲ —————
متن، طعنه‌ای به کشورهای تحت سلطه زده‌اند که کشورهایی با وسعت کوچک چگونه
توانسته‌اند به استعمار دست بزنند، در حالی که کشورهای وسیع که نویسندگان جزء در
آن می‌زیند، به راحتی تن به تسلیم می‌دهند.

یوسف سعی در نابودی اشغالگران دارد و نمی‌خواهد تاریخ و سرنوشت کشور خود را
به دست افرادی بسپارد که لیاقت و شایستگی آن را ندارند. طیب صالح از زبان کارمند
بازنشسته چنین می‌گوید: «آن موقع کاردار مرکز انگلیسی خدای قدرت در جزایری
(جزایر افریقا) بود که وسعتش از همه مساحت انگلیس بیشتر بود»^(۱۷) (صالح، ۱۳۹۰: ۵۵).

در «سووشون»، زینگر به یوسف می‌گوید که «ایران از فرانسه و تهران از ویشی
بزرگ‌تر است» (دانشور، ۱۳۴۸: ۳۵). مستعمره‌نشین تاریخ را می‌سازد و خود بر ساختن آن
آگاه است. و از آنجا که مدام به کشور اصلی (کشور خود او) ارجاع می‌دهد، پس تاریخی
که او می‌نویسد به روشنی اشاره دارد که خود او و امتداد کشور اصلی است. تاریخی که
او می‌نویسد تاریخ کشور مستعمره نیست که دست به یغمای آن زده است بلکه تاریخ
کشور خویش است، به‌رغم همه پوست‌کندن‌ها، گرسنگی‌دادن‌ها و نقض عهد و پیمان‌ها
(سعید، ۱۳۸۲: ۳۹۱-۳۹۲).

در «سووشون» نیز کشورهای تحت سلطه، خود تاریخ کشورشان را ساخته‌اند و
یوسف به هیچ‌وجه حاضر به از دست دادن تاریخ و ملت خود نیست، زیرا سختی‌ها و
مصائب بسیاری را برای حفظ و نگهداری تاریخ خود تحمل کرده‌اند. در «موسم هجرت»
نیز مصطفی سعید با وجود تأثیر از ملت غرب، به کشور خود برگشته و با وجود وابستگی
به تمدن غرب، تاریخ و فرهنگ کشور خود را می‌پذیرد.

پویایی و ایستایی شخصیت‌های اصلی

شخصیت اصلی رمان «سووشون» معمولاً انسانی سرکش است که بر هنجارهای
دنیای پیرامونش می‌شورد. این شورش غالباً پیامدهای گران‌باری دارد که کمترینش،
انزوا و محرومیت از امتیازهای اجتماعی است اما گاه حتی به هلاکت شخصیت شورشی
نیز می‌انجامد (پاینده، ۱۳۹۲: ۹۶).

در سرتاسر داستان، تنها شخصیت ثابت و پایدار، شخصیت یوسف است و از همان آغاز می‌توان پایان کار او را پیش‌بینی کرد. اما شخصیت زری ناپایدار است، زیرا می‌بینیم در پایان داستان و پس از مرگ یوسف تصمیم می‌گیرد فرزندان خود را با کینه بزرگ کند.

زری با رویکرد چالش‌گرانه یوسف همراهی نمی‌کند. هدف زری، رشد و بالش فرزندان در محیطی به دور از مخاطرات سیاسی است. همان‌طور که خطاب به پسرش خسرو می‌گوید: «نمی‌خواهم در یک محیط پر از دعوا و خشونت بار بیایید. می‌خواهم دست کم محیط خانه آرام باشد» (دانشور، ۱۳۴۸: ۱۲۹-۱۳۰).

موجودیت زری در دو زمینه آشکار می‌شود: در زمینه اول او بسان مردی سرشار از احساسات و امیال و آرزو ظاهر می‌شود و تمام زندگی او به تصویر درمی‌آید. در زمینه دوم انسانی است که هویت از پیش داده شده‌ای ندارد و در گذر عمر و حوادث تحول پیدا می‌کند. این شخصیت در پایان داستان دیگر همان کسی نیست که در آغاز بوده است (قبادی، ۱۳۸۸: ۱۷۶).

در فصل پایانی، زری به زنی جنون‌زده و دیوانه تبدیل می‌شود که توانایی تمایز میان رؤیا و واقعیت را از دست می‌دهد. سیمین دانشور این جنون را متناسب با حالت روحی و روانی زری می‌داند. در پایان، زری به این آگاهی دردناک می‌رسد که باید نظم ستمگرانه جهان پیرامونش را تغییر دهد تا باب ظلم و بی‌عدالتی بسته شود و امثال شوهر او دیگر قربانی نشوند (پاینده، ۱۳۹۲: ۱۰۹). یوسف خودآگاهی تاریخی کسانی را نمایندگی می‌کند که با به یاد داشتن پیشینه استعماری انگلستان، اشغالگران را مهمان ناخوانده می‌دانند (همان: ۱۰۴).

در موسم هجرت، شخصیت مصطفی سعید، شخصیت ثابتی نیست؛ ویژگی درونی مصطفی سعید، آمیختگی دو فرهنگ شرق در افکار و شخصیت او است. مصطفی سعید، نماد ضدیت با جهان غرب و یوسف، مظهر ضدیت با زوال جهان پیرامون است.

استفاده از عنصر نماد

نویسندگان آثار ادبی پسااستعماری اغلب می‌کوشند تا با گفتمان سنتی استعمار، باور برتری‌اندیشی فرهنگی غرب را بر ملل تحت استعمار براندازند و هویت فرهنگی

بومی خود را بازیابی کنند. این کار عمدتاً با تمرکز بر هویت فرهنگی بومی و نمادهای بومی انجام می‌شود. به عنوان مثال تکیه بر اسطوره سیاوش و تأکید بر عنصر عزاداری در «سووشون» و تأکید بر نخل و نیل و باورهای مردم در «موسم الهجرة الى الشمال» را می‌توان مبارزه با برتری‌اندیشی فرهنگ غربی دانست.

نماد، ابزاری برای بیان وقایع است که از جنبه زیبایی‌شناسی نیز به ساختار رمان کمک می‌کند. شخصیت‌های موجود در رمان‌های پسااستعماری مانند رمان‌های سیاسی همواره با رمز و نماد همراه هستند، نمادی که بتوان به وسیله آن به مبارزه با استعمار پرداخت، نمادی که بیانگر هویت ملی کشور تحت سلطه باشد.

نمادها در این دو رمان به دو شکل استفاده می‌شوند:

الف) استفاده از نام اشخاص به جای کشور یا سرزمین

ب) استفاده از اسطوره‌های ملی یا مذهبی برای ایجاد آگاهی و تحریک در مردم و یا اثبات حقانیت حرکت‌های استعمارستیزانه.

به عنوان مثال در سووشون بر عنصر گریه و عزاداری تأکید می‌شود و با تلفیق اسطوره ملی یعنی سوگ سیاوش و اسطوره مذهبی یعنی محرم و عزاداری امام حسین^(ع) سعی می‌شود روح آگاهی و بیداری را در مردم ایجاد کند. در سایر رمان‌های پسااستعماری نیز از نماد استفاده شده است به طوری که می‌توان گفت: «هر استعماری، یک جوهره تمثیلی در خود دارد. در این زمینه می‌توان به رمان‌هایی مانند «سفینه» اثر جبرا ابراهیم جبرا و «موسم هجرت به شمال» اثر طیب صالح اشاره کرد» (معوش، ۲۰۱۱: ۳۷۱). مصطفی سعید، نماد وجود استعمار انگلیسی در سودان است و همین‌طور نماد سودان قبل از دوران استعمار انگلیس است، همچنان که راوی قصه، نماد نسل آینده بعد از نسل مصطفی سعید، نسل برادر کوچک‌تر، نسل سودان مستقل بعد از سال ۱۹۵۶ است، سالی که در آن رؤسای انگلیسی از سودان رفتند و مصطفی سعید نیز مخفی شد (البدوری، ۲۰۰۰: ۱۲۴).

در سووشون، یوسف و در موسم هجرت به شمال، مصطفی سعید، نماد شخصیت‌هایی هستند که خواهان براندازی استعمار و نیروهای سلطه‌طلب برای دستیابی به استقلال در کشور خود می‌باشند. «یوسف، تمثیل آگاهی ملی است.

مقایسه و تحلیل جلوه‌های پسا استعماری در رمان‌های ... / ۲۵
می‌خواهد در سرزمینی که پهلوان‌هایش اخته شده‌اند و حتی امکان مبارزه هم نمانده
است، قهرمان شود» (پناهی فرد، ۱۳۹۰: ۱۴۵).

مردم‌محوری در فرهنگ شرقی

در هر دو رمان، شخصیت اصلی مبارزه، مرد است که نشان‌دهندهٔ مردسالاری حاکم
بر جوامع شرقی است. به عبارت دیگر در رمان‌های شرقی که به موضوع تقابل و مقایسهٔ
فرهنگ شرق و غرب پرداخته‌اند، راوی ممکن است زن باشد اما قهرمان و شخصیت
غالب و تأثیرگذار در بیشتر آنها مرد است.

«خان کاکا خشمگین‌تر از پیش داد زد: «تو هم زبان درآوردی؟ چشمم
روشن! جلو همه می‌گویم. رسیدی به مال مفت و دیگر یادت رفت که زنی
گفته‌اند و مردی. زن آستر است و مرد رویه، آستر است که باید رویه را نگه
دارد. تو هر کار غلطی آن ناکام کرد، به به گفتمی» (دانشور، ۱۳۴۸: ۲۹۶).

در رمان‌های شرقی، زن بیشتر همدم و پشتیبان شخصیت اصلی داستان است که
این شخصیت غالباً مرد است. هرچند زن‌ها در بسیاری از مبارزات نقش تعیین‌کننده‌ای
دارند، مردم‌محوری فرهنگ شرق به آنان اجازهٔ ظهور به عنوان قهرمان داستان و یا نماد
مبارزه و قدرت را نمی‌دهد.

نمونهٔ آن در «سووشون»، قتل شخصیت اصلی داستان، یوسف است. با آنکه زری،
همسر یوسف از ابتدای مبارزات پایه‌پای یوسف می‌آید و همدم و پشتیبان اوست،
فرهنگ مردم‌محوری شرق به او اجازه نمی‌دهد که آشکارا به عنوان قهرمان داستان به
مبارزات خود ادامه دهد و به همین دلیل سعی می‌کند فرزندش را با کینه بزرگ کند تا
بتواند روزی جای پدر خود را بگیرد. توصیف دانشور از شخصیت زن در جامعه، دیدگاه و
نگرش جامعهٔ مردسالار را نسبت به شخصیت زن دگرگون می‌کند.

در رمان «موسم هجرت به شمال»، با آنکه زنان بسیاری با شخصیت اصلی داستان
همراه هستند، هیچ‌یک به عنوان قهرمان در عرصهٔ داستان ظاهر نمی‌شوند. این رمان که
فضای فرهنگی حاکم بر جوامع عربی به‌ویژه سودان را به تصویر می‌کشد، نه تنها به زنان
داستان مجال بروز و ظهور نمی‌دهد بلکه آنان را قربانی سنت‌های فرهنگی مردسالار

۲۶ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و نهم، تابستان ۱۳۹۲
می‌داند که با وجود آشنایی با جهان غرب و تمدن ماشینی، از سنت‌های قبیله‌ای رها نشده‌اند.

بررسی رمان طیب صالح و سیمین دانشور بیانگر این حقیقت نیز هست که زنان در جامعه ایران در مقایسه با کشورهای عربی آزادی عمل بیشتری داشته و دارند، هرچند مجال نشان دادن توانایی‌های خود به عنوان قهرمان و شخصیت تأثیرگذار را نیافتند.

انتقام

شخصیت‌های اصلی داستان به گونه‌ای در پی بازسازی و جبران کاستی‌هایی هستند که استعمارگران به وجود آورده‌اند و شاید انتقام - به هر روش ممکن - یکی از راه‌های این نوع مبارزه استعمارستیزی باشد. به طوری که ما به صورت آشکار این نوع انتقام را در رمان «موسم هجرت به شمال» می‌بینیم:

مصطفی سعید معتقد است که استعمارگران به سرزمین بکر آفریقا تجاوز کرده و ثروت‌های آن را به تاراج برده‌اند. وی جبران این تاراج و چپاول را در تجاوز به زنان غربی می‌داند. «مصطفی سعید در پی انتقام از غرب است. طیب صالح برای آنکه به این انتقام عینیت بخشد، از مسئله تجاوز و خشونت جنسی و رابطه یک مرد با زنان مختلف استفاده کرده است که می‌توان گفت در فرهنگ رمان‌نویسی عربی، یک موضوع بسیار جسورانه است» (البدوری، ۲۰۰۰: ۱۲۹).

در «سووشون»، یوسف، شخصیت اصلی داستان در راه مبارزات استعمارستیزانه جان می‌سپارد. همسرش، زری، قادر به انتقام‌گیری از استعمارگران نبوده لیکن با خود عهد می‌بندد که فرزندش را با کینه انتقام بزرگ کند که شاید او بتواند به نوعی انتقام پدر خود را از استعمارگران بستاند.

«زری گفت: شوهرم را به تیر ناحق کشته‌اند. حداقل کاری که می‌شود کرد عزاداری است. عزاداری که قدغن نیست. در زندگی‌های ترسیدیم و سعی کردیم او را هم بترسانیم. حالا در مرگش دیگر از چه می‌ترسیم؟ آب از سر من یکی که گذشته...» (دانشور، ۱۳۴۸: ۲۹۳).

تفاوت‌ها در رویکردهای پسااستعماری

نوع روایت

یکی از تفاوت‌های رمان‌های سووشون و موسم هجرت به شمال، در نوع روایت استعمار است. به گونه‌ای دیگر، هر دو رمان به مبارزه با استعمار می‌پردازند. در «سووشون» بیشتر به جنبه درگیری و جنگ و رویارویی مستقیم کشور استعمارگر با کشور تحت سلطه اشاره شده است، اما رمان «موسم هجرت به شمال» بیشتر به مباحث فرهنگی و برخورد و رویارویی دو فرهنگ شرق و غرب می‌پردازد.

موسم هجرت به شمال، روایتی بدیع، عمیق و دراماتیک است که حول عمیق‌ترین درجات صمیمیت می‌گردد و به ترسیم رنج‌های شدید روحی ناشی از زخمی تاریخی و محرومیتی عمیق و عطشی خرافی که باعث می‌شود صاحبش سیرابی را احساس نکند، می‌پردازد، احساساتی که مانع از نبرد او با دشمن می‌شود چراکه اگر با دشمن در داخل خانه خود بجنگد، در اعماق خانه‌اش گرفتار شده و باعث می‌شود دشمن در موقعیت‌های بسیار حساس سرزمینش به او حمله‌ور شود (سعید، ۱۹۸۶: ۲۱۹).

نوع مبارزه شخصیت‌های داستان با پدیده استعمار

مبارزات پسااستعماری در «موسم هجرت به شمال»، فرهنگی و غیرمستقیم و در «سووشون»، نظامی و مستقیم و رویاروی است.

مصطفی سعید با نگاشتن کتاب‌هایی مانند: «استعمار اقتصادی»، «استعمار و احتکار»، «صلیب و برده» و «اشغال افریقا» از راه آگاهی بخشیدن و تحول فرهنگی جوامع استعمارزده، به مقابله با استعمار می‌پردازد اما یوسف تنها راه مقابله با استعمار را درگیری مستقیم با آن می‌داند.

«برای پدران ما آسان‌تر بود. اگر ما نجنبیم، برای پسران ما سخت‌تر می‌شود. پدران ما با یک مدعی طرف بودند و متأسفانه در برابرش تسلیم شدند و حالا ما با دو مدعی طرف هستیم. فردا مدعی تازه نفس سوم هم از

زبان نویسنده

در «موسم هجرت به شمال»، زبان نویسنده در بیان مطالب و حوادث داستان، شاعرانه و نمادین است، اما در «سووشون» ما شاهد زبانی عامیانه و مردمی هستیم. در واقع منظور ما از زبان، لحن شخصیت قهرمان است. به عبارتی دیگر، قهرمان داستان از زبانی مردمی و عامیانه استفاده می‌کند که نشان دهد برخاسته از مردم است و بر حرکت انقلابی خودجوش علیه استعمار تأکید ورزد. دانشور حتی از نقل قول‌ها و کلمات مورد استفاده زنان و پیرزنان در مهمانی‌ها و نشست‌های زنانه استفاده می‌کند. در واقع می‌توان گفت سووشون، مجموعه‌ای از کلمات و تعابیر لهجه شیرازی را در آن دوره خاص تاریخی به نمایش می‌گذارد؛ اما طیب صالح بیشتر سعی دارد از زبان فصیح استفاده کند و کمتر به ویژگی‌های زبانی منطقه سودان که صحنه داستان اوست می‌پردازد. البته در گوشه و کنار داستان طیب صالح، واژه‌هایی را می‌بینیم که به حوزه منطقه سودان اختصاص دارد، مانند: نخل تنهای وسط حیاط خانه.

«نغمه قمری‌ای را شنیدم و از پشت پنجره به نخلی که وسط حیاط کنار اتاقمان قرار داشت نگاه کردم و دانستم که زندگی هنوز به خیر و خوبی می‌گذرد»^(۱۸) (صالح، ۱۳۹۰: ۸).

تأثیرپذیری از غرب

در ایران، ورود غرب و انگلیس به صورت مستقیم و حضور نظامیان و ابزارهای جنگی نبوده است. در «سووشون»، چرخ خیاطی زینگر، نماد حضور انگلیس در ایران به شمار می‌آید که آن سرهنگ زینگر نیز مدت‌ها شغل و مأموریت خود را مخفی نگاه داشته بود. بنابراین انگلیسی‌ها جسورانه و مستقیم به خاک ایران حمله نکردند بلکه خواستند با پنهان شدن در ورای وسایل و ابزار جدید زندگی، به اهداف خود دست یابند؛ اما در رمان طیب صالح، انگلیس مستقیماً آفریقا را به اشغال خود درمی‌آورد و ثروت‌های آن را به غارت می‌برد. بنابراین ما با استعمار مستقیم و اشغالگری روبه‌رو هستیم.

قهرمان رمان طیب صالح مدت زیادی را در غرب سپری کرده و بسیاری از ویژگی‌های فرهنگی و الگوهای فکری خود را از غرب گرفته است، اما تلاش دارد تا از غرب انتقام گیرد و جامعه را به مبارزه با غرب فراخواند. اما قهرمان رمان سووشون به هیچ روی در غرب نزیسته است و تأثیرپذیری چندانی از الگوهای غربی ندارد. شاید بتوان این موضوع را چنین تفسیر کرد که حضور مصطفی سعید در غرب، اشاره به اشغال مستقیم سرزمین افریقا توسط غربی‌هاست و اینکه شیوه زندگی خود را بر آن منطقه تحمیل کرده‌اند. اما ایران هیچ‌گاه از سوی غرب و استعمار به طور مستقیم اشغال نشده است. پس قهرمان این دو داستان از نظر تأثیرپذیری از غرب با یکدیگر متفاوت‌اند.

نتیجه‌گیری

رمان‌های «سووشون» و «موسم هجرت به شمال»، هر دو از رمان‌های پسااستعماری ادبیات معاصر فارسی و عربی محسوب می‌شوند. نویسندگان در تلاش‌اند تا پیامدهای استعمار را بررسی و حقایق پنهان را که در بستر تاریخی رمان‌ها اتفاق افتاده است؛ آشکار سازند. استعمارستیزی در هر دو رمان مشهود است که ما آن را ذیل دو مقوله وجود اشتراک و افتراق بررسی کردیم.

چنان‌که اشاره شد، محور اصلی استعمار در هر دو رمان، انگلیس است و تأثیرات غرب بر فرهنگ شرق نیز بررسی شده است. اما گونه‌های استعمار در آنها متفاوت است؛ در رمان سووشون، شخصیت‌های داستان - یوسف و زری - بیشتر به مبارزه آشکار و درگیری تن‌به‌تن با استعمار می‌پردازند، اما در رمان موسم هجرت به شمال بیشتر با مبارزه فرهنگی روبه‌رو هستیم.

مصطفی سعید شخصیت اصلی داستان با نوشتن کتاب‌هایی از قبیل: «استعمار اقتصادی»، «استعمار و احتکار»، «صلیب و برده» و «اشغال افریقا»، اعتراض خود را به استعمار کشورش بیان کرده و به مبارزه با آن می‌پردازد. به زبان دیگر استعمار در سووشون، استعمار آشکار و در موسم هجرت از نوع نهان یا فرهنگی است. همچنین تفاوت دیگری که می‌توان در دو رمان بدان اشاره کرد، تفاوت در نوع روایت است که در

۳۰ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و نهم، تابستان ۱۳۹۲

موسم هجرت به شمال، راوی، داستان را به صورت نمادین و ادبی روایت می‌کند، در صورتی که در سووشون، متن داستان به زبان عامیانه است.

برتری جویی غرب بر شرق، تحمیل زبان و فرهنگ کشور استعمارگر بر کشورهای تحت سلطه، برتری جویی کشور استعمارگر در حقوق انسانی، اعتراف به وسعت سرزمین‌های اشغالی و کوچک بودن سرزمین اشغالگران، نمادین بودن شخصیت‌های هر دو رمان، از جمله ویژگی‌های مشترک پسااستعماری آنها و شباهت‌هایی است که هر دو رمان را از یک جنس قرار داده است. در نهایت می‌توان رمان‌های سووشون و موسم هجرت به شمال را مهم‌ترین رمان‌های پسااستعماری ادبیات ایران و سودان نامید.

پی‌نوشت

۱. جاناتان وایت، منتقد و تحلیلگر معاصر انگلیسی داستان‌ها و رمان‌های پسااستعماری است.
۲. موسم الهجرة إلى الشمال.
۳. پروفیسور بیل اشکرافت، بنیان‌گذار مطالعات فرهنگی و نقد ادبی پسااستعماری است.
۴. البواخر نحرث عرض النيل اول مره تحمل المدافع لا الخبز، و سکک الحديد انشئت اصلاً لنقل الجنود.
۵. نویسنده معاصر ایرانی که به تحلیل آثار سیمین دانشور از جمله سووشون پرداخته است.
۶. و تخيلت برهه لقاء الجنود العرب لأسبانيا. مثل في هذه اللحظة احس قبالة ايزابيلا سيمور ظمناً جنونى تبدد في شعاب التاريخ في الشمال.
۷. كانت عكسي تحن الى مناخات استوائية و شمس قاسيه و افاق أرجوانيه. و انا جنوب يحن الى الشمال و الصقيع.
۸. لابد أن جدی كان جندياً في جيش طارق بن زياد. و لابد أنه قابل جدتك و هي تجنى العنب في بستان في أشبيلية.
۹. يسخروننا، نحن الموظفين الصغار أولاد البلد لجلب العوائد، و يتذمر الناس منا و يشكون الى المفتش الانكليزي. وكان المفتش الانكليزي طبعاً هو الذي يغفر و يرحم. هكذا غرسوا في قلوب الناس بغضنا، نحن أبناء البلد، و حبهم هم المستعمرون الدخلاء.
۱۰. لقد أكد الطيب صالح في روايته موسم الهجرة إلى الشمال (۱۹۶۶) قدرته على امتلاك خيال القارى منذ الصفحات الأولى حتى نهايه فيما هو يطرق موضوعاً أغرى كثيراً من الكتاب الذين عاشوا في الغرب و عانوا المتزق بين الحضارة الغربية و أصلاتهم أو طبيعتهم

العربية أو الشرقية (سعيد، ۱۹۸۶: ۲۱۹).

۱۱. و تكون تجارب الطيب صالح بادرةً طيبةً في مجال الرواية العربية و خصوصاً في روايته «موسم الهجرة إلى الشمال» حيث يحكى عن معاناه الانسان السوداني و الانسان العربى من الاستعمار في أرضه و خارجها و تشبث هذه الانسان بالتراب و محاولته رفع مستوى المجتمع العربى و الانتقام الكبير المتمثل في أفعال مصطفى سعيد من نساء الغرب كما يصور التمزق الذى يعانيه المواطن من تلك العلاقة مع الغرب الاستعماري (سالم معوش، ۲۰۱۱: ۳۵۷).

۱۲. نویسنده، روان‌پزشک و انقلابی، زاده فورت دو فرانس مارتینیک الجزایر و دارای تابعیت فرانسوی، در سال ۱۹۲۵ به دنیا آمد. در سال ۱۹۵۳ به الجزایر رفت و به عنوان عضو جبهه آزادی‌بخش ملی به انقلابیون پیوست و عملاً در صف مبارزه با استعمار فرانسه قرار گرفت.

۱۳. البواخر نحرت عرض النيل اول مره تحمل المدافع لا الخبز، و سلك الحديد انشئت اصلاً لنقل الجنود.

۱۴. بروفیسور ماکسول فستریکن من المؤسسين لحركة التسليح الخلقى في اكسفورد و ماکسونی و عضو في اللجنة العليا المؤتمر الجمعيات التبشيرية البروتستنتيه في افريقيا. لم يكن يخفى كراهيته لى. ايام تنامدى عليه في اكسفورد كان يقول لى في تبرم واضح: «أنت يا مستر سعيد خير مثال على أن مهمتنا الحضارية في افريقيا عديمة الجدوى، فأنت بعد كل المجهودات التي بذلناها في تثقيفك كانك تخرج من الغابة لأول مره.»

۱۵. مصطفى سعيد، يا حضرات المحلفين إنسان نبيل استوعب عقله حضارة الغرب، لكنها حطمت قلبه. هاتان الفتاتان لم يقتلها مصطفى سعيد ولكن قتلها جرثوم مرض عضال أصابها منذ ألف عام.

۱۶. كان صوته كأنما يصلنى من عالم آخر و مضى الرجل يرسم بحذق صورة مريعه لرجل ذئب، تسبب في انتحار فتاتين، و حطم امرأه متزوجه و قتل زوجته، رجل أنانى، انصبت حياته كلها على طلب اللذه.

۱۷. كان مفتش المركز الانكليزى الهأ يتصرف في رقعته اكبر من الجزر البريطانيه كلها.

۱۸. و سمعت هديل القمرى، و نظرت خلال النافذه الى النخلة القائمه في فناء دارنا، فعلمت ان الحياه لاتزال بخير.

منابع

- ادیب‌زاده، مجید (۱۳۹۱) امپراطوری اسطوره‌ها و تصویر غرب، تهران، ققنوس.
- اشکرافت، بیل و هلن تیفن (۱۳۹۲) امپراتوری وا می‌نویسد، ترجمه حاجی‌علی سپهوند، نارنجستان کتاب.
- البدوری، احمد محمد (۲۰۰۰ م - ۱۴۲۱ ه) الطیب صالح، سیره کاتب و نص، قاهره، الدار الثقافیه.
- پاینده، حسین (۱۳۹۲) گشودن رمان (رمان در پرتو نظریه و نقد ادبی)، تهران، مروارید.
- پناهی فرد، سیمین (۱۳۹۰) سیمین دانشور در آیینۀ آثارش، تهران، سمیر.
- دانشور، سیمین (۱۳۴۸) سووشون، تهران، خوارزمی.
- سعید، ادوارد (۱۳۸۲) فرهنگ و امپریالیسم، ترجمه اکبر افسری، تهران، توس، مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها.
- (۱۳۸۶) شرق‌شناسی، ترجمه خنجی لطفعلی، تهران، امیرکبیر.
- سعید، خالد (۱۹۸۶م-۱۴۰۶ه) حدیقه الابداع (دراسات فی الأدب العربی الحیث) بیروت، دارالفکر.
- شاهمیری، آزاده (۱۳۸۹) نظریه و نقد پسااستعماری، زیر نظر فرزانه سجودی، تهران، علم.
- صالح، طیب (۱۹۸۷) موسم الهجرة الی الشمال، چاپ چهاردهم، بیروت، دارالعودة.
- صالح، طیب (۱۳۹۰) موسم هجرت به شمال، ترجمه رضا عامری، تهران، چشمه.
- عاملی، سعیدرضا و دیگران (۱۳۸۸) جهانی شدن (مجموعه مقالات)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
- فانون، فرانتس (۱۳۵۳) پوست سیاه، صورتک‌های سفید، ترجمه محمدمبین کاردان، تهران، خوارزمی.
- (۱۳۶۱) انقلاب آفریقا، ترجمه محمدمبین کاردان، تهران، خوارزمی.
- فرزانه دهکری، جلال و دیگران (۱۳۹۱) مطالعات پسااستعماری، تهران، دانشگاه امام صادق^(ع).
- قبادی، حسینعلی (۱۳۸۸) «تحلیل گفتمان غالب در رمان سووشون سیمین دانشور»، فصلنامه نقد ادبی، سال دوم، شماره ۶، تابستان.
- کلیگز، مری (۱۳۸۸) درس‌نامه نظریه ادبی، ترجمه جلال سخنور و سعید سبزیان م، تهران، اختران.
- لاتوشه، سرژ (۱۳۷۹) غربی‌سازی جهان، ترجمه فرهاد مشتاق صفت، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰) تهاجم فرهنگی، تهران، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- معوش، سالم (۲۰۱۱م-۱۴۳۲ه) الأدب العربی الحدیث (نماذج و نصوص)، بیروت، دار النهضه العربیه.
- وطن آبادی، شعله (۱۳۸۲) «گفتمان پسااستعماری»، ماه‌نامه بایا، شماره ۱۸ و ۱۹ و ۲۰، تابستان.
- یزدی میمنندی، مریم (۱۳۸۷) الأدیب السوداني، الطیب صالح، دراسه فی ادبه القصصی، ترجمه قصه دوحه ود حامد الی الفارسیه، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده ادبیات فارسی.